

ملاصدرا

معرفی شخصیت:

محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی ملقب به صدر المتالهین یا ملاصدرا در ظهر روز نهم جمادی الاولی سال ۹۸۰ قمری دیده به جهان گشود. پدر او خواجه ابراهیم قوامی مردی پرهیزگار دیندار و دوستدار و حامی دانش و معرفت بود. در زمان حیات ملاصدرا، شیراز دارای حکومت مستقلی بود و حکمرانی آن به برادر شاه واگذار گردید که، پدر ملاصدرا بعنوان معاون او و دومین شخصیت مهم آن منطقه به شمار می رفت، و به نظر می رسید تنها موهبتی که خداوند به او ارزانی نداشته است داشتن فرزند باشد. اما بالاخره خداوند درخواست ها و دعاهای این مرد پاک و زاهد را بی جواب نگذاشت و بهترین پسران را به او ارزانی کرد که او را محمد ملقب به صدرالدین نام نهاد به آن امید که عالی ترین شخصیت مذهبی گردد. در دوران جوانی، صدرالمتالهین جوان با شیخ بهایی آشنا گردید که سنگ بنای شخصیت علمی و اخلاقی ملاصدرا توسط این دانشمند جهانپسندیده کم نظیر بنا نهاده شد. و تکمیل این بنای معنوی را استاد دیگرش دانشمند سترگ و استاد علوم دینی و الهی و معارف حقیقی و اصول یقینی سیدامیر محمد باقر بن شمس الدین مشهور به میرداماد عهده دار گشت. از شاگردان او میتوان به حاج ملاهادی سبزه زاری و ملاحسن فیض کاشانی اشاره کرد.

شرایط اجتماعی:

صدرالمتالهین حکیم خانه به دوشی بود که به جرم آزادی روح و فکر مجبور شد تا از پایتخت و پایتخت نشینان روی گرداند. وی در مقدمه کتاب اسفار دلایل بیزاری خود را از جاهلان فرزانه نمای زمان خود و عزلت و تصوف خویش را در کهک (روستایی دورافتاده در سی کیلومتری شهر مقدس قم) بیان داشته است. پس از بازگشت به شیراز شهرت صدرای شیرازی عالمگیر شده بود و طالبان حکمت از نواحی و اطراف برای درک فیض به حضورش می شتافتند. او خود در مقدمه اسفار می گوید: «..... بتدریج آنچه در خود اندوخته بودم همچون آبشاری خروشان فرود آمد و چون دریایی پر موج در منظر جویندگان و پویندگان قرار گرفت.

شخصیت فلسفی:

در زمان حیات ملاصدرا یعنی در اواخر قرن دهم و شروع قرن یازدهم هجری کلام و فلسفه از علوم رایج و محبوب آن زمان به شمار می رفتند. دلیل عمده گسترش این علم نسبت به سایر علوم آن زمان مانند فقه، ادبیات عرب، ریاضی، نجوم و طب و دیگر علوم و همچنین هنرهای رایج آن زمان مانند خط، معماری و کتیبه را می توان در شرایط اجتماعی آن دوران که خود زاینده شرایط سیاسی حاکم بر کشور بود جستجو نمود. عدم وابستگی و استقرار و مرکزیت حکومت وقت امنیت و آزادی خاصی را حکمفرما ساخته بود که شکوفا شدن استعدادها و گسترش هنر و علم را در پی داشت.

صدرالدین محمد در علوم متعارف زمان و بویژه در فلسفه اشراق و مکتب مشاء و کلام و عرفان و تفسیر قرآن مهارت یافت. او آثار فلسفی متفکرانی چون سقراط و فلاسفه هم عصر او، افلاطون، ارسطو و شاگردانش و همچنین دانشمندانی چون ابن سینا و خواجه نصرالدین طوسی را دقیقاً بررسی نمود و موارد ضعف آنها را باز شناخت و مسایل مبهم مکاتب را بخوبی دانست. او اگر چه از مکتب اشراق بهره ها برد ولی هرگز تسلیم عقاید آنان نشد و گرچه شاگرد مکتب مشاء گردید لیکن هرگز مقید به این روش نشد. ملا صدرا پایه گذار حکمت متعالیه می باشد که حاوی ژرف ترین پاسخ ها به مسائل فلسفی است. ملا صدرا علاوه بر سالک و رهرو در عرفان بعنوان موفق ترین سالکین در فلسفه می باشد که با طی کردن مراحل مختلف گنجینه با ارزشی را برای ساخت قلعه ای از دانش کشف نمود که با نور جاودانی حقیقت می درخشد.

شخصیت عرفانی:

من وقتی دیدم زمانه با من سر دشمنی دارد و به پرورش اراذل و جهال مشغول است و روز به روز شعله های آتش جهالت و گمراهی برافروخته تر و بدحالی و نامردی فراگیرتر می شود ناچار روی از فرزندان دنیا برتافتم و دامن از معرکه بیرون کشیدم و از دنیای خمودی و جمود و ناسپاسی به گوشه ای پناه بردم و در انزوای گمنامی و شکسته حالی پنهان شدم. دل از آرزوها بریدم و همراه شکسته دلان بر ادای واجبات کمر بستم. با گمنامی و شکسته حالی به گوشه ای خزیدم. دل از آرزوها بریدم و با خاطری شکسته به ادای واجبات کمر بستم و کوتاهیهای گذشته را در برابر خدای بزرگ به تلافی برخاستم. نه درسی گفتم و نه کتابی تالیف نمودم. زیرا اظهار نظر و تصرف در علوم و فنون و القای درس و رفع اشکالات و شبهات و نیازمند تصفیه روح و اندیشه و تهذیب خیال از نابسامانی و اختلال، پایداری اوضاع و احوال و آسایش خاطر از کدورت و ملال است و با این همه رنج و ملالی که گوش می شنود و چشم می بیند چگونه چنین فراغتی ممکن است... ناچار از آمیزش و همراهی با مردم دل کندم و از انس با آنان مایوس گشتم تا آنجا که دشمنی روزگار و فرزندان زمانه بر من سهل شد و نسبت به انکار و اقرارشان و عزت و اهانتشان بی اعتنا شدم. آنگاه روی فطرت به سوی سبب ساز حقیقی نموده، با تمام وجودم دربارگاه قدسش به تضرع و زاری برخاستم و مدتی طولانی بر این حال گذرانده ام. سرانجام در اثر طول مجاهدت و کثرت ریاضت نورالهی در درون جانم تابیدن گرفت و دلم از شعله شهود مشتعل گشت. انوار ملکوتی بر آن افاضه شد و اسرار نهانی جبروت بر وی گشود و در پی آن به اسراری دست یافتم که در گذشته نمی دانستم و رمزهایی برایم کشف شد که به آن گونه از طریق برهان نیافته بودم و هر چه از اسرارالهی و حقایق ربوبی و ودیعه های عرشی و رمز راز صمدی را با کمک عقل و برهان می دانستم با شهود و عیان روشنتر یافتم. در اینجا بود که عقلم آرام گرفت و استراحت یافت و نسیم انوار حق صبح و عصر و شب و روز بر آن وزید و آنچنان به حق نزدیک شد که همواره با او به مناجات نشست.

آثار:

الحکمه العرشیه

•الحكمه المتعالیه فی الاسفار العظیمه الاربعه

•المعه المشرقیه فی الفنون المنطقیه

•المبدا و المعاد

•المشاعر

•المظاهر الالهیه فی الاسفار علوم الکاملیه

•الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه

•التصور و التصدیق

•الوریده القلبیه فی معارفه الربوبیه

•اسرار الایات و الانوار البینات

•دیوان اشعار

•حدوث العالم

•اکسیر العارفين فی المعارفه طریق الحق و الیقین

•اعجاز النعمین

•کسر الاصنام الاجاهلیه فی ذم المتصوفین

•مفاتیح الغیب

•متشابهات القرآن

•رساله سه اصل

و...

وفات:

حکیم وارسته در طول عمر ۷۱ ساله اش هفت بار با پای پیاده به حج مشرف شد و گل تن را با طواف کعبه دل صفا بخشید و در آخر نیز سر بر این راه نهاد و به هنگام آغاز سفر هفتم یا در بازگشت از آن سفر به سال ۱۰۵۰ ه. ق در شهر بصره تن رنجور را وداع نمود و در جوار حق قرار گرفت، و در همانجا به خاک سپرده شد و اگر چه امروز اثری از قبر او نیست اما عطر دلنشین حکمت متعالیه از مرکب نوشته هایش همواره مشام جان را می نوازد.